

سعید نصیری (سهراب) را از سال های پیش؛ در اوان انشعاب اقلیت - اکثریت سال ۱۳۵۹ می شناختم. سهراب بسیار بی ادعا و مردمی بود، با پشتکار و پیگیری بخشی از انتشارات مخفی سازمان را تا سال ۶۲؛ سال خون و قتل عام، هنگامه دستگیری های دسته جمعی تا انحلال همه تشکل های مخفی حفظ کرد. آنگاه که کوچکترین امکانی برای ادامه کاری باقی نماند، ایران را ترک کرد و در غربت پناهندگی پس از یک بیماری دیر پا چشم از جهان فرو بست. او اما نتوانست از زخم یک اتهام ناروا بهبودی یابد.

او از جانب یکی از هواداران قطع ارتباط شده کمیته محلات متهم بود که " یک قبضه سلاح و بقایایی از امکانات چاپ و تکثیر سازمان را بی آنکه تحویل دهد، از کشور خارج شده" نقل به معنی از رفیق هواداری که خود را رضا نامید. این نقل قول را که من در یادنامه ی ویژه رفیق بابک (محمود محمودی) برای «گفتگو های زندان» نقل کرده بودم، دیرتر ها رضا به عهده نگرفت و از سهراب اتهام زدایی نکرد. من که تنها به نقل بی واسطه از رضا پرداخته بودم، در پی روشن کردن صحت و سقم ماجرا برنیامدم که البته با انتقاد از خود، سهم نارسایی آن اظهاریه را به عهده می گیرم. دشواری اما آنجا بروز می کند که رضا منکر اظهارات غیر ضروری در آن قرار خیابانی با من می شود.

من به سهم خود از آن نقل بی واسطه که به آزردن شدن رفیقی انجامید که اینک در میان ما نیست، صمیمانه احساس تأثر می کنم. این یادداشت کوتاه را نباید بمتابۀ یک ادعا نامه جدید علیه رضا که فقط یک بار او را دیده ام، به صورت حساب او واریز کرد.

امروزه پس از زیان های خونین و بی شمار آغشته به خون هزاران قربانیان دلیر و بی همانند جنبش انقلابی، یاد آوری کوتاهی ها و بی دقتی ها دردی را درمان نمی کند. نه اعتراف رضا به اظهارات آن قرار خیابانی، نیز نه دلجویی دیر هنگام من از دوستان دیده و نادیده ای که برای یاد و خاطره سهراب جایگاهی می شناسند، درد های تلخ و دلگزای بر جای مانده را تسکین نمی دهد.

برای بازشناسی خطا و لغزش های دانسته و ندانسته فعالان جنبش انقلابی باید دفتری دیگر گشود که از عهده چنین یادداشت ها بر نمی آید. یاد سهراب را همراه با بزرگ داشت خاطره هزاران جانبخته دلیر، آگاه و بی نام و نشان رزم خونین و بی دست آورد دهه های بر باد رفته گرامی می دارم.

15 خسرو همدان 06.2024